

نسیحہ

ماہنامہ فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی _ فروردین ۱۳۹۰



حضرت محمد (ص)
إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ

روز قیامت محبوب‌ترین آدمیان نزد خداوند

فرمان برترین آنها از او است

الکافی - ج ۵ - ص ۳۴۰



اعتقادی و فرهنگی

- ۴ بانوی توحید و شهادت
- ۶ آرمان امامت و مهدویت از منظر صحیفه سجادیه
- ۸ روزگار غریبی است دخترم، دنیا از آن غریب تر
- ۱۰ جنبش تنباکو و فتوای تاریخی میرزای شیرازی
- ۱۴ در برابر فرهنگ واحد جهانی
- ۱۸ شعر
- ۲۰ اخبار مسجد امام حسین ع

اجتماعی و تربیتی

- ۲۲ نوروزنامه
- ۲۴ مروری بر زندگی آیت الله سید محمد باقر صدر
- ۲۹ داستان‌های رمزی در اندیشه منطق الطیر فریدالدین عطار نیشابوری
- ۳۲ صیاد دلها

گوناگون

- ۳۴ کلاس فلسفه و توپ گلف
- ۳۵ دو حکایت: امام زین العابدین و دلک - شیطان چه می کند
- ۳۸ تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد ...
- ۴۱ پول می تونه
- ۴۲ به مناسبت روز کیهان نوردی
- ۴۶ جدول



بانوی توحید و شهادت

محمد جواد نوری

سلام بر قافله سالار کاروان عشق که صبر از شکیبایی او در آزر م شد. بنده راستین الهی که از برکت انفاس معصومان و همت والای خویش، به مدال فرزند شهید، خواهر شهید، عمه شهید و مادر شهید را به کف آورد و جاودانه تاریخ و اسوه حق بویان گردید. او که چشم تیز بین زمان، از دیدار مثل و ماندش در شکیبایی و زیانگری محروم ماند و به حیرت نشست. سلام بر بانوی توحید و شهادت، عقيله بنی هاشم، فاطمه صغری؛ زینب کبری علیها السلام.

تجلی فاطمه و علی علیهما السلام

شهر برای نبرد با معاویه که در شام بود و خوارج - که در نهر روان بودند - نزدیک تر و آماده تر از مدینه بود. هنگامی که امیرمؤمنان مرکز خلافت خود را از مدینه به کوفه منتقل کرد، زینب کبری علیها السلام نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه رفت و در آنجا ساکن شدند. عبدالله در جنگ صفین از لشکریان آن حضرت بود و فرماندهی گروهی از سربازان را برعهده داشت. در این مدت، دختر بزرگوار آن حضرت، یعنی زینب علیها السلام، همپای پدر بزرگوار و شوهر مجاهد خویش، در راه پیشرفت دین اسلام می کوشید و به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت. نقل است که: «زینب علیها السلام در کوفه مجلس درسی برای بانوان تشکیل داده بود و برای آنها قرآن را تفسیر می کرد».

عبادت زینب علیها السلام

عبادت و بندگی، بزرگترین وسیله نزدیکی به درگاه پروردگار متعالی و رسیدن به مقام کمال است و هر کسبه هر مرتبه از ایمان و معرفت که رسیده، از این راه دست یافته است. بندگی عارفانه و مخلصانه، یکی از ابعاد وجودی زینب کبری علیها السلام است.

نیشابوری، از تاریخ نگاران بزرگ می نویسد: «زینب در فصاحت و بلاغت و پارسایی و عبادت، همانند پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام بود». تهجد و شب زنده داری زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش و حتی در سخت ترین شرایط هم ترک نشد.

هاتف غیبی

حضرت زینب علیها السلام از شمار کسانی است که در دار دنیا، فریب زر و زیور آن را نخوردند و جز به لقای الهی نیندیشیدند. زینب علیها السلام با وجود ثروت فراوان، به آن بی اعتنا بود و چند صباح عمر را چون سروی در بوستان عبادت و بندگی خرامید. او از آب حیات ولایت نوشید و به جایی رسید که مورد شگفتی و تحسین امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفت و از برکت انفاس قدسی آنان، با عالم غیب و ملکوت ارتباط برقرار کرد و محرم اسرار الهی گشت، تاجایی که پیشامدهای آینده را به گوش خویش از هاتف غیبی می شنید؛ چنان که نقل است در یکی از منزلگاه های کربلا، به امام حسین علیه السلام فرمود: «در شب گذشته، صدای هاتفی را شنیدم که

حضرت زینب علیها السلام کمالات فاطمه علیها السلام و روح بلند حضرت علی علیه السلام در وجود تابناکش موج می زند؛ زنی که سکوتش یادآور شکیبایی مادر است و سخنش پژواک خطبه های آتشین پدر. زنی که تا خاموش است، همه فاطمه علیها السلام است و آن گاه که لب می گشاید، یک سر علی علیه السلام است. زنی که یک تنه بزرگترین پیام آور مکتب عاشورای حسینی و فریادگر آزادی و کرامت انسانی برای همه تاریخ است.

زینت امیرمؤمنان علیه السلام

«زینب» در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده، و ممکن است مخفف از «زین و اب» باشد؛ یعنی زینت پدر، امیرمؤمنان علیه السلام دو یا سه دختر به نام زینب داشته که از میان آنان، بانوی شجاع کربلا، همان زینب کبری علیها السلام است و ام کلثوم، زینب صغری می باشد. از القاب آن حضرت «عقیله» یا «عقیله بنی هاشم»؛ یعنی بانوی ارجمند و یکتاست.

افتخار همسری

در میان یاران و نزدیکان امیرمؤمنان علیه السلام، افراد زیادی آرزو داشتند به افتخار همسری عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری علیها السلام دست یابند، ولی هرگاه نزد امیرمؤمنان در این باره سخن به میان می آوردند، با مخالفت آن حضرت مواجه می شدند. حتی برخی از منافقان ناجوان مرد چون اشعث بن قیس، به پشتوانه مال و ثروت اشرافی خویش، چنین خیال خامی در سر پروراندند، ولی دست رد شیر خدا بر سینه نامحرمشان خورد تا آنکه عبدالله بن جعفر، برادرزاده امام علی علیه السلام، به شرافت همسری زینب کبری علیها السلام نائل آمد.

مفسر قرآن

امام علی بن ابی طالب علیه السلام نزدیک چهار سال از پایان عمر خود را در کوفه گذراند. علت کوچ آن امام مظلوم علیه السلام از مدینه به کوفه این بود که بیشتر هواخواهان آن حضرت در کوفه بودند و این



سجاد علیه‌السلام به دست ایشان از مرگ نجات یافت. حضرت زینب علیها‌السلام در مجلس یزید، خود را فدایی ایشان کرد تا گزندى به امام معصوم علیه‌السلام نرسد. عقيله بنى هاشم، در سخت‌ترین شرایط، در برابر جنایتکاران و ستمگران، بدون هیچ واژه‌ای، از اسلام دفاع کرد و هر کلمه از سخنان پرمعنا و روحبخشش، چون تیرکاری و شهابی سوزان بر قلب دشمنان می‌نشست.

زینب کبری علیها‌السلام با کمال سرفرازی و موفقیت، این مسئولیت سنگین را به خوبی انجام داد و باری را که مردان بزرگ نمی‌توانستند دسته جمعی به منزل برسانند، یک تنه و به تنهایی به منزل رسانید.

شیعه؛ وامدار زینب علیها‌السلام

تاریخ زندگانی و مبارزات عقيله بنى هاشم، به خوبی روشن می‌سازد که نهضت امام حسین علیه‌السلام بر ضد کفر و ارتداد، بدون وجود زینب علیها‌السلام کامل نمی‌شد و اگر او وظایف سنگین خود را پس از شهادت برادر انجام نمی‌داد، آن رستاخیز خونین به نتیجه مطلوبی نمی‌رسید. جاودانگی نهضت حسینی، تنها در گرو همت عالی این بانوی بزرگ است که در واقع، حلقه پیوند آن فاجعه خونین با نسل‌های آینده به شمار می‌آید. به راستی ماندگاری مذهب تشیع و تمامی آثار معنوی و انسانی که شیعیان امروزه از آن بهره می‌برند، در گرو جان‌فشانی‌های زینب علیها‌السلام است و شیعه، حیات دینی و معنوی خویش را، وامدار این وجود تابناک و پرفروغ می‌باشد.

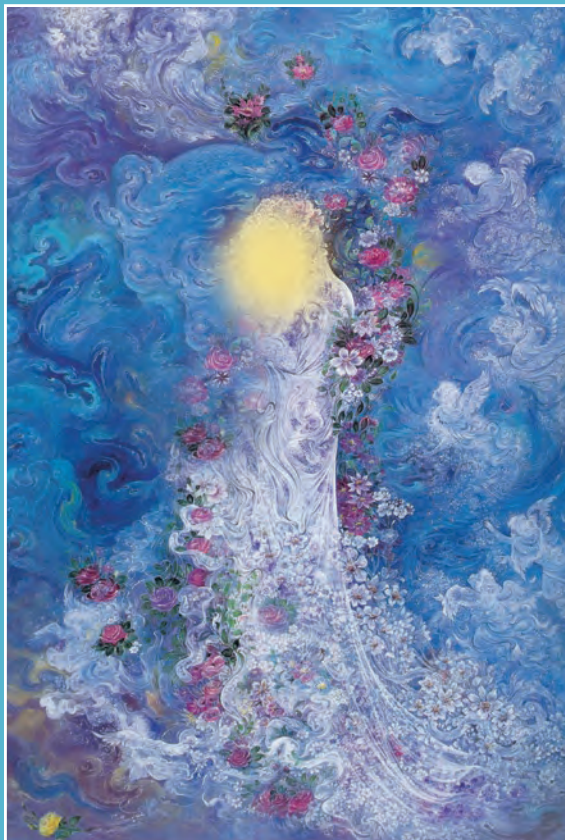
شعری به این مضمون می‌خواند: ای دیده! اشک حسرت بیار بر شهیدانی که مرگ ایشان را می‌رانند، و به زودی به وعده‌گاه شهادت می‌رساند. حضرت فرمود: «ای خواهر! آنچه مقدر شده، روی خواهد داد».

اینار عملی

ایمان به خدا، آثار و لوازمی دارد و مسئولیت‌ها و تعهداتی به دنبال می‌آورد که هر کس قادر به انجام آنها نیست. مبارزه و جهاد در راه پیشبرد این هدف مقدس، پیکار با بی‌دینان و گذشت و فداکاری در این راه از مال و جان، در شمار این وظایف است. این مبارزه مقدس، مرد و زن نمی‌شناسد و هر کدام باید در جایگاه خویش در این راه بکوشند. زینب کبری علیها‌السلام همانند مادرش فاطمه زهرا علیها‌السلام، هنگامی که سنگینی مسئولیت بزرگ جهاد در راه دین و پیکار و مبارزه با بی‌دینان را بر دوش خویش احساس کرد، با کمال شهامت و فداکاری، از خانه و کاشانه و شوهر و زندگی آسوده و خوشی که داشت دست کشید و شجاعانه و مخلصانه همراه فرزندان خود، هم‌سفر امام حسین علیه‌السلام گردید.

بانوی شهامت و کرامت

پس از حادثه کربلا، حضرت زینب علیها‌السلام با کمال شهامت و گذشت، چون کوهی پولادین و سدی آهنین، در برابر دشمنان منحرف قیام کرد. نقش تأثیرگذار آن حضرت در کربلا تا حدی بود که در چند مورد، جان فرزند برومند امام علیه‌السلام و حجت‌الاهی، حضرت





امیر محسن عرفان*

آرمان امامت و مهدویت از منظر صحیفه سجادیه

احقیقت برای خلافت و رهبری، جنبه‌های الهی عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیاء و مخصوصاً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در حدی والا نشان می‌دهد. باز کاوی مفهوم امامت در صحیفه سجادیه از دو سو حائز اهمیت است از یک سو معرفت حقیقی به امام جز از راه امام ممکن نمی‌باشد و از سوی دیگر نیاز هر چه بیشتر ما به شناخت جایگاه امامت امام است که امروز امام زمان ما حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

۱. شایستگیان خلافت

به راستی چه کسی است که صدای آن حضرت را در کلمات استوار «صحیفه سجادیه» و با دیده حق بین در نیاید که چه کسی شایسته خلافت الهی است. حضرت می‌فرماید:

«خداوند این مقام ارجمند که از آن جانشینان و برگزیدگان توست و این مرتبه امانت تو که از درجات بلندی است که به آنان اختصاص داده‌ای مورد غضب و دستبرد قرار گرفته است، ... و سرانجام برگزیدگان و جانشینان تو مغلوب و مقهور و مورد غضب قرار گرفتند و می‌بینند که فرمان تو تبدیل یافته و کتاب تو مورد دستبرد قرار گرفته و احکام تو از راههای شریعت تو منحرف گشته و سنت‌های پیامبرت ترک شده است»^[۱]

حضرت علیه السلام در این فراز ضمن اشاره به غضب مقام خلافت توسط دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، تغییر احکام الهی، مهجوریت و دستبرد به قرآن و ترک سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از پیامدهای غضب مقام امامت برمی‌شمارد.

۲. اختصاص امامت به فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام سجاده علیه السلام در دعاهای خویش بر ولایت پیشوایان از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله که استوارترین ارکان هدایت و محکمترین دستگیره‌های ایمان است؛ تاکید می‌کند:

«رب صل علی اطائب اهل بیته الذین اخترتهم لامرک و جعلتم

دعا، نردبان تقرب به سوی خدای سبحان و نهر همیشه جاری شستشودهنده گناهان آدمیان است. دعا ارتباط آگاهانه، خالصانه و خاشعانه با پروردگار است. دعا قبل از آن که ابزار زندگی باشد، ابزار بندگی است و بیش از آن که خواهش تن را ادا کند، حاجت دل را روا می‌کند و برتر از آن که سفره نان را فراخی بخشد، گوهر جان را فربه می‌کند.

در بوستان نیایش و دعا، صحیفه سجادیه امام سجاده علیه السلام جذبه خاص خود را دارد، این کتاب از طرف دانش‌مندان برجسته ما «أخت القرآن»^[۱] «انجیل اهل بیت علیهم‌السلام» و «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله»^[۲] لقب گرفته است. جالب آن که مولف تفسیر طنطاوی پس از دریافت نسخه‌ای از این کتاب در قاهره چنین می‌گوید:

«این از بدبختی ماست که تاکنون بر این اثر گرانبهای جاوید که از موارث نبوت است، دست نیافته بودیم، من هر چه در آن می‌نگرم، آن را از کلام مخلوق برتر و از کلام خالق پائین‌تر می‌یابم»^[۳]

دوره‌ای که امام سجاده علیه‌السلام در آن زندگی می‌کرد، دورانی بود که ارزش‌های دینی دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته بود، در سایه چنین شرائطی که تربیت دینی مردم تنزل کرده و ارزش‌های جاهلی احیاء شده بود، حضرت در صدد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود، از دیدگاه حضرت دعا یک بعدی نیست که فقر مادی را در نظر بگیرد و یا نیاز معنوی را، بلکه دعا به طور کلی از جامعیت خاصی برخوردار است، هم دنیایی است و هم آخرتی، هم نیازهای معنوی را مطرح می‌کند و هم خواسته‌های مادی را.

امامت در صحیفه سجادیه

از شیوه‌های تبلیغی و مبارزاتی امام سجاده علیه‌السلام تبیین معارف اسلام در قالب دعا است. یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسئله امامت است، مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر جنبه



خزنته علمک، و حفظه دینک، و خلفائک فی أرضک»^[۵]»
 «پروردگارا! بر پاکیزگان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست: آنان که برای امر دین انتخابشان کرده‌ای و ایشان را خزانه‌دار علمت و حافظان دینت و جانشینان خویش در زمین، قرار داده‌ای».

۳. امامان، گنجینه داران معارف قرآن

«اللهم فکما جعلت قلوبنا له حملة، و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله، فصل علی محمد الخطیب به، و علی اله الخزان له»^[۶]
 «بارالها! آن گونه که قلب‌های ما را حامل علوم قرآن قرار دادی و فضل

و شرافت قرآن را به لطف خویش به ما شناساندی بر محمد صلی الله علیه و آله که همواره زبانش به قرآن گویا بود، درود فرست، و همچنین بر خاندان محمد صلی الله علیه و آله که گنجینه داران قرآن و علوم قرآند».

۴. خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پاکیزگان از گناه

«و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک»^[۷]

«پروردگارا! خاندان پیامبرت را به اراده خویش از هر پلیدی و ناپاکی منزّه ساختی».

۵. تداوم امامت در همه زمان‌ها

«خدا یا تویی که دینت را در هر دوره‌ای به وسیله پیشوایی که او را برای بندگانت راهنما و در شهرهای مشغول هدایتی قرار دادی، تأیید و کمک کردی، پس از آن که پیمان وی را به پیمان خود، پیوسته و او را سبب خشنودی

خویش گردانیدی و فرمانبرداری از او را واجب ساختی و از مخالفت فرمان او مردم را بر حذر داشتی و به امتثال فرمان او و ترک منهایت‌ش دستور فرمودی و به این که کسی از او پیشی نگیرد و از او پس نماند، فرمان دادی»^[۸].

از این فراز دعای امام سجاد علیه السلام فلسفه ضرورت تداوم امامت و رهبری دینی استفاده می شود، زیرا به فرموده آن امام بزرگوار، هر روزگاری نیازمند پیشوا و امامی الهی است، و آن رهبران باید منتسب به خداوند و تأیید شده از سوی او باشند تا بتوانند با نور هدایت خویش خلق را به سوی ارزش‌های دینی دعوت کنند.

۶. آرمان انتظار

«خداوند به وسیله ولی خویش (آن امامی که در هر زمان است و زمان خالی از او نیست) کتاب و قوانین و شرایع و سنت‌های رسولت صلی الله علیه و آله را برپادار و به واسطه او آن چه را از نشانه‌های دینت که ستمکاران آن‌ها را نابود کرده‌اند، دوباره احیا کن و به واسطه او تعرض ستم پیشگان نسبت به راهت را از میان بردار و مشقت و سختی طریقت را توسط او برطرف ساز»^[۹].

۷. سلام و درود الهی بر منتظران

اللهم وصل علی اولیائهم المعترفین بمقامهم، المتبعین منهجهم، المقتفین آثارهم، المجتهدین فی طاعتهم، المنتظرین آیامهم، المادین بهم أعینهم، الصلوات المبارکات الزاکیات النامیات الغادیات الرائجات.^[۱۰]
 خداوند درود فرست بر دوستان امامان که معترف به مقام والای آن‌ها هستند و راه آن‌ها را می‌پیمایند و در پی آثار آن‌ها می‌روند... و در طاعت آن‌ها می‌کوشند و در انتظار روز حکومت آن‌ها هستند و چشم امید به سوی آنان دارند، درودهایی مبارک و پاک و فزاینده در بامداد و شامگاه.

امام سجاد علیه السلام حاکمیت مقدس معصومان علیهم السلام را به نسل‌ها با زبان نیایش تعلیم داده و تلقین کرده است و میام محبت و عمل و آرمان پیوندی ژرف پدید آورده است. حضرت اگر چه به تجهیز قوای رزمی علیه حاکمیت‌های جائز زمانش نپرداخته ولی در تعالیم خود بنیان اندیشه ظلم ستیزی و اعتقاد به حاکمیت دین و ضرورت رهبری پیشوای الهی را پی ریخته است.

پی نوشتها:

[۱]. شیخ آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، الطبعة الثانية، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۷۸ هـ ق، ج ۱۵، ص ۱۸.

[۲]. سید علیخان مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، مقدمه عبدالرزاق الموسوی المقدّمه، قم، دارالشیستری للمطبوعات.

[۳]. صحیفه سجادیه، ترجمه صدر الدین بلاغی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، مقدمه، ص ۳۷.

[۴]. همان، دعای ۴۸، فراز ۹: «اللهم ان هذا المقام لخلفانک و أصفیانک و مواضع أمانک فی الدرجة الرفیعة للتی اُختصّصتْهمُ بها قد ابتزوها، ... بیرون حکمک مبدلا و کتابک منبوا، و فرائضک مُحرّفة عن جهات أشراک، و سنن نبیک متروکة».

[۵]. همان، دعای ۴۷، فراز ۵۶.

[۶]. همان، دعای ۴۲، فراز ۶.

[۷]. همان، دعای ۴۷، فراز ۵۶.

[۸]. همان، دعای ۴۷، فراز ۶۰: «اللهم انک أیدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک، و منارا فی بلادک بعد ان وصلت حبله بقبلک، و جعلته للذریعة الی رضوانک، و افتترضت طاعته، و حدّرت معصيته، و أمرت امتثال اوامره، و الانتهاء عند نهیه، و الا بتقدمه متقدم و لا يتأخر عنه متأخر».

[۹]. همان، دعای ۴۷، فراز ۶۲: «و أقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سننک و رسولک - صلواتک اللهم علیه و آله - و أحي به ما أماتت الظالمون من معالم دینک و أجل به صداة الجور عن طریقتک و ابن به الصراء

من سبیلک و أزل به التاکبین عن صراطک و امحق به بغاة قصدک عوجا».

[۱۰]. همان، دعای ۴۷، فراز ۶۴.



♦ دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت



روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریب‌تر!

دست‌هایم می‌ریخت، میکائیل شستشویشان می‌داد و اسرافیل با حوله لطیفی که از بهشت همراهش کرده بودند، آب از دست‌هایم می‌سترد.

بین دخترم! - جان پدرت به فدایت - که همه مقدمات ولادت تو قدم به قدم از بهشت تکوین می‌یافت.

این را هم باز بگویم که تو اولین کسی هستی که به بهشت وارد می‌شوی. تویی که بهشت را برای بهشتیان افتتاح می‌کنی.

این را اکنون که تو مهیای خروج از این دنیای بی‌وفا می‌شوی نمی‌گویم، این را اکنون که تو اسماء را صدا می‌کنی که بیاید و رخت‌های مرگ را برایت مهیا کند نمی‌گویم...

این را اکنون که تو وضوی وفات می‌گیری نمی‌گویم، همیشه گفته‌ام در همه جا گفته‌ام که من از فاطمه بوی بهشت را می‌شنوم. یک بار عایشه گفت: چرا اینقدر فاطمه را می‌بویی؟ چرا اینقدر فاطمه را می‌بوسی؟ چرا به هر دیدار فاطمه، تو جان دوباره می‌گیری؟

گفتم: "خمش! عایشه! فاطمه بهشت من است، فاطمه کوثر من است، من از فاطمه بوی بهشت می‌شنوم، فاطمه عین بهشت است، فاطمه جواز بهشت است، رضای من در گروی رضای فاطمه است، رضای خدا در گروی رضای فاطمه است، خشم فاطمه جهنم خداست و رضای فاطمه بهشت خدا."

فاطمه جان! خاطر تو را نه فقط بدین خاطر می‌خواهم که تو دختر منی، تو سیده زنان عالمیانی، تو برترین زن عالمی، خدا تو را چنین برگزیده است و خدا به تو چنین عشق می‌ورزد.

این را من از خودم نمی‌گویم، کدام حرف را من از جانب خودم گفته‌ام؟

این چه دنیایی است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی‌آورد؟
این چه روزگاری است که "راز آفرینش زن" را در خود تحمل نمی‌کند؟

این چه عالمی است که دردانه خدا را از خویش می‌راند؟
روزگار غریبی است دخترم. دنیا از آن غریب‌تر.
آنجا جای تو نیست، دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیادخترم، بیا، تو از آغاز هم دنیایی نبودی. تو از بهشت آمده بودی تو از بهشت آمده بودی...

آن روزها که مرا در حرا با خدا خلوتی دوست داشتنی بود، جبرئیل، این قاصد میان عاشق و معشوق،

این رابط عابد و معبود، این ملک خوب و پاک صمیمی، این امین رازهای من و پیامهای خداوند، پیام آورد که معبود، چهل شبانه روز تو را می‌خواند، یک خلوت مدام چهل روزه از تومی طلبد...

و من که جان می‌سپردم به پیام‌های الهی و آتش اشتیاقم زبانه می‌کشید بادم خداوندی، انگار خدا

با همه بزرگی‌اش از آن من شده باشد، بال درآوردم و جانم را در التهاب آن پیام عاشقانه گذاختم.

دخترم! شادی و شغفی که از این دیدار در دل مادرت پدید آمد، در چشم‌هایش درخششی آشکار می‌گرفت. افطار آن شب از بهشت برایم به ارمان آمده بود، طرف‌های غروب جبرئیل، آن ملک نازنین خداوند، با طبقی در دست، آمد و کنارم نشست. سلام حیات آفرین خدا را به من رساند و گفت که افطار این آخرین روز دیدار را، محبوب-جل و علا- از بهشت برایت هدیه کرده است.

در پی او میکائیل و اسرافیل هم آمدند - خدا ارج و قربشان را افزون کند - جبرئیل با ظرفی که از بهشت آورده بود، آب بر



عزیزان را مگر پاک‌طیبتان و دشمن نمی‌دارند این عزیزان را مگر
آلودگان و تر دامنان ."

فاطمه جان بیا! بیا که سخت در اشتیاق دیدار تو
می‌سوزم، بیا، بیا، که دنیا جای تو نیست و بهشت بی تو
بهشت نیست .

راستی! به اسماء بگو: آن کافور که از بهشت برایم آمده بود و
ثلث آن را خود به هنگام وفات خویش به کار گرفتم و دو ثلث دیگر
آن را برای تو و علی گذاشتم بیاورد .

به آن کافور بهشتی حنوط کن دخترم که ولادت تو بهشتی
است و وفات تو نیز بهشتی است. سلام بر تو آن روز که زاده شدی،
سلام بر تو آن دو روز که زیستی، سلام بر تو اکنون که می‌آئی و
سلام بر تو آن روز که برانگیخته می‌شوی.

منبع: کشتی پهلو گرفته - نوشته سید مهدی شجاعی

آن شب که به معراج رفته بودم، دیدم که بر در بهشت به
زیباترین خط نوشته است :

خدایی جز خدای بی‌همتا نیست، محمد (ص) پیامبر خداست.
علی معشوق خداست، فاطمه، حسن و حسین برگزیدگان خدا
هستند و لعنت خدا بر آنان که کینه‌ورز این عزیزان خدا
باشند.

این را اکنون که تو غسل رحلت می‌کنی نمی‌گویم.

آن روز که من در خیمه‌ای نشسته بودم و بر کمانی عربی تکیه
کرده بودم یادت هست؟

تو و شوی گرامی‌ات علی و دو نور چشمم حسن و حسین
نشسته بودید و من برای چندمین بار اعلام کردم که:

"ای مسلمانان بدانید: هر کسی که با اینان - یعنی با شما- در
صلح و صفا باشد من با او در صلح و صفایم و هر کس با اینان -
یعنی با شما - به جنگ برخیزد، من با او در ستیزم، من کسی را
دوست دارم که این عزیزان را دوست بدارد و دوست نمی‌دارند این



بررسی جنبش تنباکو
و فتوای تاریخی میرزای شیرازی

پیروزی علمای اسلام و مردم در نهضت بزرگ فتوا

حاج میرزا محمدحسن معروف به میرزای شیرازی، در سال ۱۳۲۰ق در شیراز متولد شد. میرزا ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در درس فقیه بزرگ صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس خاتم‌المجتهدین شیخ انصاری رفت^[۱] و به یکی از شاگردان طراز اول شیخ تبدیل شد. میرزا بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت^[۲] و حدود ۲۳ سال مرجع علی الاطلاق شیعه گردید. علی رغم این که از میرزا اثری کتبی باقی نمانده،^[۳] اما علمای زیادی در حوزه ی درسی شان پرورش یافتند که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از: ایات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی،^[۴] میرزا حبیب مجتهد خراسانی،^[۵] سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی،^[۶] سیداسماعیل صدر،^[۷] حاج آقا رضا همدانی، میرزای نائینی،^[۸] سیدمحمد فشارکی اصفهانی و میرزا محمدتقی شیرازی^[۹] و شیخ فضل الله نوری.^[۱۰]

میرزا در سن ۸۲ سالگی در سامرا رخت از جهان بریست و در جوار مرقد حضرت علی(ع) به خاک سپرده شد.^[۱۱]

از مهم ترین حوادثی که در ایام زعامت آن پیشوای بزرگ اسلامی رخ داد، جنبش تنباکو بود. فتوای تاریخی ایشان در معاهده ی انحصار تنباکو، آنچنان مردم را به صحنه کشاند که موجب شد، کاری ترین ضربه علیه استبداد تا آن روز را خلق شود.^[۱۲] حال اهمیت نقش میرزا در این حادثه، زمانی بهتر فهمیده می شود که شرایط و اوضاع زمانه ی میرزا را در نظر بگیریم.

شرایط و اوضاع زمانی میرزا

۱. سیاسی:

فضای سیاسی حاکم بر ممالک اسلامی (از جمله ایران) وضعیت دهشتناکی داشت. بر این ممالک پادشاهانی حکومت می کردند که فعال مایشاء بودند، گفتارشان قانون بود و کشور ملک طلق آنها و مردم رعایایشان بودند. شاه محور اصلی در ساختار سیاسی بود و حول ایشان، نقش دیگران تعریف می شد. رابطه‌ی بین پادشاه و اتباع رابطه‌ی حاکم و محکوم بود. در این سیستم رعایا اصلا حق اظهار نظر نداشتند و هرگونه اظهار نظر از سوی مردم، گستاخی تلقی می شد و عامل آن مستحق شدیدترین مجازات بود. به عنوان نمونه در همین جریان تنباکو و قبل از فتوای تحریم زمانی که شهرهای مختلف به اعتراض پرداخته بودند، امین السلطان در برابر اعتراض کتبی مردم اصفهان که توسط امام جمعه فرستاده شده بود خطاب به مردم اصفهان چنین نوشت: «عریضه‌ی شما توسط امام جمعه به دست ما رسید؛ شما سزاوارید احضار شوید و به کیفر گستاخی خود برسید، یعنی مثلا پاهایتان به فلک بسته شود و حق است که شما را گردن بزنند تا دیگر احدی قادر نباشد در امور دولتی بگوید چرا؟ برای چه؟ ... اعلی حضرت بهتر از هر کسی می داند مصلحت رعایا در چیست. شما ابا حق چنین مخالفت هایی را ندارید. بدون گستاخی، به شغل خودتان بپردازید و کاری به این کارها نداشته باشید.»^[۱۳]

حکام و پادشاهان از انجام اصلاحات و پیشرفت مردم در هراس بودند و ترقی مردم را عامل تزلزل مقام خویش می پنداشتند و از ورود هرگونه اندیشه‌ی نو به مملکت جلوگیری می کردند. عبدالله مستوفی در این زمینه می نویسد: «ناصرالدین شاه معلوم نیست در سفر آخرش به اروپا چه دیده است که از ورود هر دانش و بینش و هر چیز تازه ای به ایران سخت جلوگیری می کرد... اگر در روزنامه‌ی منحصر به فرد فارسی چاپ استانبول هم چیزهایی که سبب باز شدن چشم و گوش مردم شود مشاهده می کرد، ورود آن را به ایران قذغن می کرد.»^[۱۴]

چون سلاطین هرگز در صدد جلب توجه و رفع نیازهای ملت نبودند، روزه روز نفوذ و مقبولیت مردمی خود را از دست می دادند. به همین جهت برای بقای سلطه‌ی خود بیش از پیش به بیگانگان روی می آوردند. آن هم از طریق انعقاد پیمان‌های ننگ آور و دادن امتیازهای زیانبخش.^[۱۵] نتیجه‌ی این اقدامات آن بود که سفیران فرنگ تبدیل به حاکمان و گردانندگان اصلی گردونه‌ی سیاست مملکت می شدند.^[۱۶]

۲. اقتصادی:

اوضاع اقتصادی نیز همانند وضعیت سیاسی، بسیار اسفناک بود. از سال‌ها پیش وضع اقتصادی جوامع اسلامی روبه ضعف گذاشته بود. سیاست‌های استعماری از یک طرف و سوءتدبیر سلاطین از طرف دیگر صدمات جبران ناپذیری بر وضع مالی مسلمانان زده بود. متاسفانه حکام در پی آن نبودند که وضع معیشتی مردم را سامان بخشند تا هم بر درآمد خود بیفزایند و هم رعیت را به نوایی برسانند. از ثروت موجود هر چه می توانستند برمی داشتند و توجهی هم به آینده نداشتند. بنابراین روزه روز اقتصاد مسلمانان ضعیف تر

می شد و به بازاری برای رواج پدیده‌های شومی همچون رشوه و باج دهی و باج خواهی تبدیل شده بود. نامنی و هر ج و مرج (دزدان، راه زنان) امنیت اقتصادی را سلب کرده و اطمینان به تولید و سرمایه گذاری را از مردم گرفته بود. گذشته از اینها مصائب طبیعی نیز گاهی زیان بارتر می شدند و تدبیری هم برای کمک به آسیب دیدگان و جبران خسارت‌ها به کار گرفته نمی شد. در ایران فقر و تنگ دستی مردم را به خاک سیاه نشانده بود. علت این نابسامانی‌های شاهان و درباریان بودند. عیش و نوش اسراف و ولخرجی درباریان، حکام و خوانین هر روز بر بحران اقتصادی کشور میافزود.^[۱۷] علاوه بر همه‌ی اینها، پیمان‌های ننگ آور و امتیازدهی‌های زیان بخش نیز آفت دیگری بود که اقتصاد ملی را تهدید می کرد.

۳. فرهنگی:

یکی از مهم‌ترین ابعادی که می توان با آن جامعه‌ی زمان میرزا را تحلیل و بررسی کرد، بعد فرهنگی است. در این زمان جوامع اسلامی با پدیده‌هایی همچون تحجر،^[۱۸] فاصله گرفتن از اسلام اصیل،^[۱۹] تعصبات قومی و نژادی،^[۲۰] جهل، بی خبری و عقب ماندگی در علوم و فنون^[۲۱] روبرو بودند. همه‌ی این مسائل زمینه را برای رویش پدیده‌های دیگر تحت عنوان غرب زدگی فراهم می کرد. غرب زدگی‌دلمان اکثر جوامع اسلامی به ویژه ایران را گرفته بود و به عنوان یک شاخصه‌ی فرهنگی جوامع اسلامی در زمان میرزای شیرازی ظاهر شده بود. در اثر این شاخصه‌ی فرهنگی، مسلمانان را از هویت ملی و ارزش‌های دینی خود بیگانه می شدند.

غرب زمانی که برای بهره برداری از منابع دیگر ممالک، تصمیم به صدور سرمایه گرفت موانع زیادی بر سر راه خود دید. از این روی در فکر تسلط بی چون و چرای مناطق هدف افتاد. غرب برای تسلط و بسط قدرت و نفوذ ضمن به نمایش گذاشتن مظاهر تکنولوژی، هر آنچه از عقاید، اخلاق، آداب و رسوم که ماهی‌ی افتخار ملت مغلوب بود مورد هجوم قرار داد و در این راستا از کانال‌های مهمی همچون تاسیس فراموشخانه‌های متعدد بهره جست. موضع‌گیری‌ها در برابر پدیده‌ی غرب شامل سه جریان کلی تسلیم،^[۲۲] تقابل^[۲۳] و تعامل^[۲۴] می شد. متاسفانه جریان تسلیم صورت غالب جوامع اسلامی بود.

واگذاری امتیاز تنباکو

در حالی که چنین ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر ممالک اسلامی خصوصا ایران حکم فرما بود امتیازی تحت عنوان انحصار تنباکو به یک انگلیسی به نام «مآژور تالبوت»^[۲۵] واگذار می شود. شرح مختصر آن از این قرار است که: ناصرالدین شاه در پی سفر سوم خود به انگلستان و در اثر ولخرجی‌های فراوان، احتیاج مبرم به پول پیدا کرده بود. سیاستمداران انگلیسی با آگاهی از این مسئله، بر آن بودند تا از پادشاه ایران امتیاز بگیرند. به همین جهت تالبوت‌تامور می‌شود تا امتیاز توتون را به دست آورد. تالبوت از طریق دادن رشوه‌های کلان به امینالسلطان و کامران میرزا موفق به جلب نظر شاه می‌شود.^[۲۶] تالبوت همزمان با موافقت ناصرالدین شاه، «کمپانی رژی» را با سرمایه‌ی ششصد هزار لیره در ایران

در بیان نکته‌ی اول باید گفته شود: در ایران آن روز یک پنجم مردمش در کار خرید و فروش و کشت تنباکو و توتون بودند. سالانه ۴۳۵ تن توتون و تنباکو به ترکیه، هند و افغانستان صادر می‌شد.^[۳۹] اثر این امتیاز منافع بخش عمده‌ای از بازرگانان، مغازه داران، اصناف و توتون کاران مستقیماً در معرض تهدید قرار می‌گرفت. صدها هزار مصرف‌کننده تنباکو نیز از این امتیاز متاثر می‌شدند.^[۴۰]

نکته دوم این که دولت عثمانی در قراردادی مشابه، سالی ۶۳۰ هزار لیره از رژی ترکیه دریافت می‌کرد و حال آن که حق دریافتی ایران تنها ۱۵ هزار لیره بود.^[۴۱]

۲. فرهنگی:

علاوه بر ضرر اقتصادی خطر عمده‌تری که جامعه‌ی اسلامی را تهدید می‌کرد، حضور فرهنگ استعماری بود که به تبع حضور عینی اجانب در ایران رخ می‌داد. چندی نگذشته بود که نشانه‌ها و مصادیق آشکار این فساد هویدا گردید. بیش از ۱۰۰ هزار نفر زن و مرد انگلیسی برای کمک به شرکت، به ایران آمدند. اینان ابتدا در تهران و سپس در تمام شهرستان‌ها پراکنده شدند و آئین مسیحیت را تبلیغ می‌کردند^[۴۲] و در ادامه‌ی فعالیت‌های خود، حتی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر دادند؛ از طرف دیگر ضعف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم، آنان را به خدمت‌گزاری فرنگیان می‌کشاند.^[۴۳]

واکنش اقبشار مختلف

۱. علما:

از مهم‌ترین گروه‌هایی که در اعتراض به امتیاز مذکور وارد صحنه شد، روحانیت بود. در این رابطه می‌توان از «سیدعلی اکبر فال اسیری» در شیراز، «جواد آقا مجتهد تبریزی» در تبریز، «آقاجفی» در اصفهان، «میرزا حسن مجتهد آشتیانی» در تهران تنها به عنوان نمونه‌هایی از حضور پررنگ علما در این جنبش یاد کرد. سیدعلی اکبر به‌خاطر روشنگری‌هایش، به خارج تبعید شد.^[۴۴] مجتهد تبریزی نیز امتیاز را برخلاف اسلام عنوان کرد^[۴۵] و آقاجفی فتوای تحریم خرید و فروش و استعمال را صادر کرد.^[۴۶] این گونه فعالیت‌های علما زمینه را برای ورود میرزای شیرازی فراهم می‌کرد.

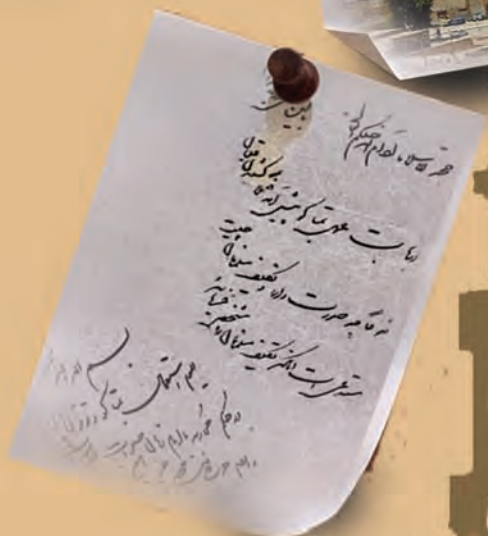
سیدجمال الدین طی نامه‌ی مفصلی خطاب به میرزا اوضاع روز ایران و سیاست‌های استعماری و امتیازاتی را که پی در پی از جانب دربار به بیگانگان داده می‌شد، شرح داده و انتظار ملت را در اعلام نظر او بازگو می‌کند.^[۴۸]

۲. تجار و مردم:

ستون دیگر جنبش، عامه‌ی مردم، تجار و بازرگانان بودند. اینان نیز با حضور فعال در صحنه، در عمل به فتوا نقش فراوانی ایجاد کردند. در تبریز مردم از ورود عمال شرکت جلوگیری کردند. در شیراز مردم مغازه‌ها را بستند و در مسجد اجتماع کردند. در اصفهان نیز مردم به شورش برخاستند. در مشهد نیز عده زیادی از مردم و تجار در مسجد گوهرشاد به تحصن نشستند. در تهران نیز مردم تظاهرات راه انداختند و جمعی از آنان بازداشت شدند. میرزای رضای کرمانی یکی از همین افراد بازداشت شده بود.

میرزای شیرازی و فتوای تحریم

میرزای شیرازی که در سامرا اقامت داشت، در ابتدا طی نامه‌ای به



تاسیس کرد. شاه نیز در پیامی فرمان اعطای امتیاز تنباکو را این گونه اعلام کرد: «خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می‌شود تا انقضاء مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصار به ماژور تالبوت و شرکای خودشان واگذار می‌فرماییم. شاه»^[۴۷] طبق این قرارداد شرکت طرف قرارداد باید سالانه ۱۵ هزار لیره به صندوق دولت ایران واریز می‌کرد. در ضمن هیچ گونه مالیات و عوارض به دولت ایران پرداخت نمی‌کرد ولی می‌بایست یک چهارم از عواید را از حق الامتیاز به دولت ایران پرداخت نماید.^[۴۸]

پیامدهای امتیاز تنباکو

۱. اقتصادی:

پیامد اقتصادی این امتیاز زمانی درست فهمیده می‌شود که به‌دو نکته توجه شود. اول: اهمیت انحصار تنباکو در اقتصاد آن روز. دوم: مقایسه یابین امتیاز با امتیازی که دولت عثمانی به رژی ترکیه داده بود.